

تحلیل ساختارشناسی «بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة»

احمد احمدی اصل^۱
محمدصادق رهبران^۲

چکیده

شرح بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة اثر علامه مرحوم شیخ محمدتقی شوشتری (م ۱۳۷۴ هـ. ق) می‌باشد. این عالم فرزانه که در فقه، رجال و تراجم و حدیث صاحب نظر و دارای ده‌ها جلد اثر تحقیقی در این چهارحوزه می‌باشد، با نگارش این شرح که در چهارده مجلد نسبتاً قطور انتشار یافته، نقطه عطفی در شرح نویسی نهج البلاغة ایجاد کرد. این نوشتار بر آن است تا پس از ارائه خصوصیات و سبک کلی کتاب، از دو جنبه منحصر به فرد این اثر، به روش‌شناسی آن بپردازد. جنبه اول، دسته‌بندی موضوعی نهج البلاغة می‌باشد که مرحوم علامه شوشتری در ۶۰ فصل تنظیم کرده است. هر یک از این فصل‌ها در موضوع خاصی است و در مجموع، ۹۳۳ عنوان را دارا می‌باشد. جنبه دوم، شرح بهبج البلاغة با نهج البلاغة یا کلمات حضرت علی علیه السلام می‌باشد که علامه با استفاده از این شیوه، به نوعی به شرح روایی و تشکیل خانواده حدیثی از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته و این روش را به عنوان راه حلی برای شرح صحیح بیانات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغة به کار گرفته است.

کلمات کلیدی: بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، شیخ محمدتقی شوشتری، نهج البلاغة، روش‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم.

درآمد

از زمانی که شریف رضی در سال ۴۰۰ ه. ق کار جمع و تدوین نهج البلاغه را به پایان رسانید، تا امروز که بیش از هزار سال از عمر این کتاب شریف و شگفت‌انگیز در حوزه فرهنگ اسلامی می‌گذرد، توجه اندیشمندان و معرفت‌پژوهان رشته‌های مختلف اسلامی از ادب گرفته تا تاریخ، اخلاق، عرفان، حکمت، کلام، سیاست و مدیریت به این کتاب به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قابل استناد و قابل تأمل جلب شده است.

سنت شرح‌نویسی بر متون دینی، قدمت زیادی دارد؛ چنانچه کتاب‌های مقدس ادیان مختلف از سوی عالمان دینی با دقت و تأمل مورد بررسی‌های دقیق و موشکافانه قرار گرفته‌اند. در تاریخ اسلام، پس از قرآن کریم که اصلی‌ترین و اصیل‌ترین منبع تمامی مسلمانان به شمار می‌رود، تقریباً هیچ کتاب مقدس دیگری، بسان نهج البلاغه مورد شرح و تفسیر قرار نگرفته است.^۱ شارحان با انگیزه‌های گوناگون اقدام به شرح‌نویسی می‌کرده‌اند؛ توضیح‌واژگان دشواریاب، شرح مبانی کلامی، فلسفی مورد نظر، تحلیل و تبیین حوادث تاریخی که به اجمال ذکر شده‌اند، ذکر نکات ادبی و بلاغی، استفاده و عطاگونه و اخلاقی از متون دینی و به تعبیری کمک به گسترش فرهنگ معنوی، نقل و نقد آراء شارحان پیشین، نقد و بررسی اسنادی و اثبات صحت روایات، و حتی اثبات قدرت علمی نویسندگان شرح، در زمره این انگیزه‌ها به شمار می‌روند.

در هر حال، انگیزه شارحان هرچه که بوده یا خواهد بود، اکنون میراثی غنی از تعداد زیادی شرح‌های گوناگون بر نهج البلاغه را در اختیار ما قرار داده که کم و بیش دارای مزایا و کاستی‌ها، کژی‌ها، راستی‌ها، درستی‌ها و نادرستی‌هایی هستند. اما این همه، جزئی از فرهنگ مکتوب اسلامی به شمار رفته و بر ما است که در شناسایی همه یا اهم آنها، هرچند به اجمال، بکوشیم. یکی از این شرح‌ها بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه است که از مهم‌ترین و مفصل‌ترین شرح‌های نهج البلاغه به شمار می‌رود. این اثر گران‌سنگ توسط علامه محمدتقی شوشتری تألیف شده است.

در این مقاله تلاش شده است که به روش‌شناسی این شرح در دو بخش پرداخته شود؛ در

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه شروح نهج البلاغه رجوع کنید به: الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۱۳-۱۱۶؛ مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۳؛ چشمه خورشید، ص ۴۳۲-۴۴۸.

بخش اول به خصوصیات کلی بهج الصباغه می‌پردازیم و در بخش دوم به ساختارشناسی شرح با تکیه بر دو جنبه‌ی شرح موضوعی بودن، و شرح کلام حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه با استفاده از سایر بیانات آن حضرت، پرداخته می‌شود و در همین بخش روش علامه و ویژگی‌های این نوع از شرح بیان می‌گردد.

بخش اول: خصوصیات کلی شرح بهج الصباغه

هر کدام از شارحان نهج البلاغه با رویکردی که در ذهن خود داشته‌اند، با سبک خاصی به شرح نهج البلاغه دست زده‌اند؛ چنان که قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ه. ق) شرح خود را با عنوان منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه بر پایه شرحی ادبی و لغوی قرار داد و ایشان در نقل خود از سید رضی دو طریق دارد که در کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده از آنها یاد می‌شود (مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱، ص ۲۰۷). همچنین وجه تمایز شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، که از بین شرح‌های موجود بر نهج البلاغه، بیشترین شمارگان چاپ را به خود اختصاص داده است، آن است که اولاً ادبیات قوی و لطیفی دارد و ثانیاً دارای غنای تاریخی است (شناخت‌نامه نهج البلاغه، ص ۱۱۵)؛ چنانچه این شرح، از برخی کتاب‌هایی که بدست ما نرسیده است نیز نقل‌های زیادی دارد (مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۶)؛ همچنین شرح منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه تألیف سید حبیب‌الله موسوی خویی (م ۱۳۲۴ ه. ق) از شرح‌های مفصل نهج البلاغه می‌باشد که در مقدمه آن، شرح‌های قطب راوندی، ابن ابی‌الحدید، و ابن میثم بحرانی را مورد نقد قرار داده و آنها را ناقص می‌داند (چشمه خورشید، ص ۳۸۰). مرحوم خویی سعی کرده در شرح خود، مباحث گوناگون ادبی، روایی، اخلاقی و تاریخی را مطرح سازد و به مناسبت، به نقادی ابن ابی‌الحدید بپردازد. روش شرح‌هایی که معرفی شد، ترتیبی است^۱، اما شرح مورد بحث ما یعنی بهج الصباغه فی شرح النهج البلاغه، شرحی موضوعی و متمایز از شرح‌های پیشین خود است.

مرحوم علامه شوشتری در مقدمه این کتاب، ضمن ستایش نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، به نقد و ارزیابی عالمانه نهج البلاغه پرداخته و برخی از تحریف‌هایی را که توسط سید رضی در سخنان آن حضرت صورت گرفته، خاطر نشان می‌سازد. همچنین اشتباهات

۱. مراد از روش ترتیبی، مرور و غوری است به ترتیب نظام عبارات، از ابتدای نهج البلاغه تا انتهای آن، و بررسی ترتیبی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها.

سید رضی را در انتساب سخنانی به آن حضرت که براساس شواهد، مربوط به آن امام نیست، یادآور می‌شود.^۱ نیز برخی از موقعیت‌های خطابه‌ها و کلمات آن حضرت را که سید به اشتباه ذکر کرده، برمی‌شمرد. بی‌تردید، چنین رویکردی به نهج البلاغه و سیدرضی پیش از علامه شوشتری در میان شارحان نهج البلاغه دیده نمی‌شود.^۲

وی در همین مقدمه و پس از ذکر مطالب فوق، به اهم شرح‌های نهج البلاغه پرداخته و از آن میان سه شرح ابن ابی‌الحدید، ابن میثم و خوبی را به ترتیب بهترین شرح‌ها می‌داند. با این همه، از دیدگاه علامه شوشتری، این شرح‌ها ضمن داشتن نقاط قوت، خالی از ضعف نبوده و بر این اساس یک یک این شرح‌ها مورد نقد اجمالی قرار می‌گیرند.^۳

بدین ترتیب، وی تصمیم می‌گیرد تا شرحی جامع بر نهج البلاغه بنویسد که فاقد کاستی‌ها و کژی‌های شرح‌های دیگر باشد. اما برخلاف سنت رایج در شرح‌نویسی، که به ترتیب شرح خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار می‌آید، وی بر آن می‌شود تا طرحی نو در انداخته و با چشم‌پوشی از سنت ترتیب لفظی، براساس «ترتیب معنوی» شرح خود را سامان دهد. بدین‌سان، این شرح نخستین شرح موضوعی مفصل بر نهج البلاغه است که در شصت فصل طراحی و تدوین شده است.^۴ هریک از موضوعات شصت‌گانه دارای زیر موضوعات متعدد بوده که تعداد آن ۹۳۳ باب می‌باشد.

از ویژگی‌های برجسته این کتاب، معرفی نسخه‌های گوناگون نهج البلاغه و اشاره به اشتباهات، تصحیف‌ها^۵ تنظیم‌های مختلف این نسخه‌ها و داوری درباره میزان اعتبار این نسخه‌ها است.

مؤلف همچنین اشاره می‌کند در برخی از شرح‌ها، قسمتی از شرح به عنوان متن یا بالعکس قلمداد شده است. وی در مقدمه یادآور شده که امانت در نقل را رعایت خواهد کرد و هر مطلبی

۱. ر.ک: روش شناسی شرح علامه شوشتری بر نهج البلاغه.

۲. ر.ک: بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲ - ۱۹.

۳. ر.ک: بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۳.

۴. ذکر عناوین موضوعات در بخش دوم خواهد آمد.

۵. به عنوان مثال در فراز «...و تستخلص المومن من بینکم استخلاص الحبه البیطینه من بین هزیل الحب» علامه اینگونه مطرح می‌کند که در این فراز افتادگی صورت گرفته و اصل آن اینگونه است «استخلاص الطیر الحبه...» همان گونه که در نسخه‌های ابن ابی‌الحدید و ابن میثم و خطی نقل شده است چرا که دانه به خودی خود نمی‌تواند برداشته شود (بهج الصباغة ج ۶ ص ۱۶۵).

که مربوط به دیگران باشد، به خود نسبت نخواهد داد؛ چرا که این کار را نوعی سرقت می‌داند و نتیجه می‌گیرد که اگر مطلبی به کسی نسبت داده نشده باشد، از خود او است. روش علامه شوشتری در شرح بدین گونه است که در هر فصل و در پی هر عنوان که بخشی از خطبه یا کلام آن حضرت را نقل می‌کند، نخست به اختلاف روایت لغات و جملات در شرح‌ها پرداخته، سپس صورت صحیح آن لغت یا جمله را با استناد به آیات و روایت صحیح، به طور مستند شرح می‌دهد.

به طور کلی امتیازات بهج الصباغه را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱ - موضوعی بودن شرح؛

۲ - نگرش انتقادی به برخی از شرح‌های پیشین از جمله شرح ابن ابی‌الحدید و شرح ابن

میثم؛

۳ - تصحیح متن نهج البلاغه، بر اساس نسخه منتشره از سوی شیخ محمد عبده مصری و اقدام به تطبیق این متن با چند متن دیگر از جمله متن نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ابن میثم و یک نسخه خطی؛

۴ - مستندسازی روایات نهج البلاغه بر اساس متن‌های قبل از تألیف این کتاب؛ علامه با کوششی درخور توجه تلاش کرده است تا منابع روایات نهج البلاغه را یافته و متن خود را با متون قبل از آن تطبیق دهد.

۵ - گستردگی موضوعات مورد بحث. علامه با انتخاب ۶۰ عنوان اصلی که هر کدام دربردارنده چندین عنوان فرعی است اهم موضوعات این کتاب شریف را به بحث گذاشته است. این موضوعات هر یک جلوه‌ای از نهج البلاغه را نشان داده و بیانگر دامنه وسیع این دایرة‌المعارف عرفان، حکمت، سیاست و فلسفه و کلام است.

۶ - توجه به ظرائف حوادث تاریخی؛

احاطه علامه بر مباحث تاریخی موجب گردیده تا در مورد حوادث تاریخی با دقت سخن گفته و خطاهای شارحان پیشین را نشان دهد.

با این همه، نباید از ذکر چند کاستی در این شرح غفلت ورزید:

۱ - این شرح، براساس گرایش‌ها و توانایی‌های علمی مؤلف، بیشتر شرحی «نقلی» است و با وجود

معارف گسترده و عمیق عقلی و فلسفی در نهج البلاغه، شرح مور نظر، کمتر صبغه عقلی دارد.

۳ - چاپ نخست کتاب با اسلوب ویرایشی کنونی سازگار نبود؛ هرچند در چاپ دوم بسیاری از کاستی‌های چاپ نخست برطرف گردید، اما برخی از خدمات ویرایشی دیگر از جمله فهرست‌های لازم، اعراب‌گذاری آیات و روایات، توضیح واژگان دشوار و دیریاب، هنوز در کتاب وجود ندارند.

بخش دوم: ویژگی ساختاری بهج الصباغه

سید رضی در مقدمه‌ای که بر نهج البلاغه نوشته، می‌گوید در آوردن خطبه‌ها و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ ترتیبی را رعایت نکرده و هر جا خطبه، کلام، نامه و یا حکمتی را به دست آورده، گزیده‌ای از آن را در یکی از سه بخش نهج البلاغه جای داده است. شارحان نیز همان ترتیب را دنبال کرده‌اند. عیب ترتیب کنونی نهج البلاغه گسستگی موضوعات و در نتیجه، گسستگی اندیشه خواننده و پژوهشگر در مورد آموزه‌های علوی است؛ بنابراین، علامه شوشتری از همان ابتدا به تقسیم‌بندی موضوعات اقدام کرده است.

همچنین، از جمله اشکالات کنونی در ترتیب نهج البلاغه، تکرار بی مورد برخی از سخنان است که تأثیر آن در شرح‌ها نیز بیشتر منعکس می‌گردد. علامه شوشتری برای پرهیز از این اشکال و پیوستگی موضوعات و هماهنگی افکار و برداشت بهتر و جامع از آموزش‌های علوی، به شرح موضوعی نهج البلاغه دست یازیده است؛ البته نه بدان روش که دیگران در قالب فهرست‌ها و معجم‌ها موضوعی برای این کتاب گران‌سنگ ترتیب داده‌اند، بلکه به شیوه‌ای که خود، صحیح و مفید تشخیص داده است. وی همچنین خود را به آنچه در نهج البلاغه از قول امیرالمؤمنین علیه السلام گردآوری شده، مقید نساخته بلکه با احاطه‌ای که به منابع قدیمی، احادیث و رجال داشت و نیز با توجه به اجتهاد در حدیث، درایه، لغت، ادبیات و جامعیتی که در علوم و فرهنگ اسلام در وجود این کوه علم است، حال آن که در گوشه شوشتر نهفته، موضوعات نهج البلاغه را در ۶۰ فصل گرد آورد و هر فصل را به موضوع خاصی اختصاص داد. موضوعات این ۶۰ فصل به شرح ذیل می‌باشد:

توحید و معرفت؛ خلقت آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و عرش؛ خلقت ملائکه؛ خلقت آدم؛ نبوت عامه؛ نبوت خاصه؛ امامت عامه؛ امامت خاصه؛ خبرهای غیبی نهج البلاغه؛ علم امام علیه السلام گذشت او و مکارم اخلاق آن حضرت؛ تفسیر آیات و استشهاد به آیات؛ قضاوت‌ها و داوری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ پاسخ‌هایی که ضرب‌المثل است و آداب پرسش؛ پاسخ به مشکلات و آداب سوال و جواب؛ زهد و دوری از دنیا، عدل و تواضع امام علیه السلام؛ التزام به حق و عدالت و

برانگیختن دیگران به آن دو (در عمل و گفتار)؛ وصف امام از عجایب خلقت؛ درباره علوم ممدوح و مذموم؛ نصایح امام به خلیفه دوم؛ حب و بغض آن حضرت؛ درباره شجاعت هیبت و بزرگ منشی؛ دوستان و دشمنان امام علیه السلام؛ سرزنش‌های امام به عاملان خود و دیگر افراد؛ سوگندهای امام و تقیه ایشان و سوگند دادن ظالم؛ شکایت حضرت از مردمان زمانه خود؛ کمبودهای مردم، اختلاف آنها و ضمیرهای عجیب آنها و وصف پستی‌های برخی آنها؛ قضا و قدر؛ بیان مصالح دین و دنیا؛ گفته‌های آن حضرت درباره عمر و عثمان؛ درباره بیعتش؛ درباره اهل جمل (ناکثین)؛ درباره قاسطین و جریان صفین؛ درباره مارقین؛ غارت‌ها (غارات معاویه)؛ درباره شهادت و وصایای آن حضرت؛ درباره مرگ؛ در ذم دنیا و فنای آن؛ درباره قیامت و بهشت و دوزخ؛ وظایف بنده در برابر خدای خویش؛ درباره اسلام، کفر، ایمان و نفاق؛ درباره قرآن؛ عبادات، معاملات، خیر و شر؛ مکارم اخلاق؛ صفات ناپسند؛ آداب معاشرت؛ درباره دوستان؛ درباره شادی و غم؛ آداب جنگ؛ نکوهش اهل شام و مدح کوفیان؛ وصف انصار، قریش و تمیم درباره شعرا؛ طلب باران و درباره حیوان قربانی؛ درباره اقبال و ادبار؛ درباره فتنه‌ها و شبهه‌ها و بدعت‌ها؛ درباره عقل؛ درباره قلب؛ فقر؛ درباره حقایق؛ درباره زنان؛ درباره ابلیس؛ موضوعات مختلفه.

و با کنار هم گذاشتن خطبه‌ها، کلام‌ها، نامه‌ها، وصایا و حکمت‌های کوتاه در یک موضوع، می‌توان به نظامی از تفکرات و آموزه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در همه زمینه‌ها پی برد (آئینه پژوهش، ش ۳۳، ص ۴۸).

روش موضوعی بهج الصباغه و فوائد آن

همان‌طور که بیان شد، روش مرحوم علامه شوشتری در مطالعه بهج البلاغه و شرح آن، روش موضوعی می‌باشد که این نکته امتیازی برای این کتاب شمرده می‌شود. استفاده از این روش دارای امتیازاتی می‌باشد که این امتیازات شرح علامه شوشتری را از سایر شروح متمایز ساخته است که به شرح ذیل است:

تبدیل فصل‌ها با خانواده حدیثی

از جمله مزایای شرح موضوعی ایجاد مجموعه خاصی از یک موضوع در هر فصل است؛ لذا از کلمات و نقل‌های هر فصل در جهت همپوشانی یکدیگر بهره‌گیری می‌شود. خطبه‌هایی که از

لحاظ معنا گنگ و ناقص به نظر می‌آیند، با در کنار هم گذاشتن چند کلام هم‌موضوع، به سادگی تکمیل و قابل فهم می‌گردند. از جهت دیگر این شیوه فضایی را ایجاد می‌کند حتی بتوان از کلام و بیاناتی از امام علیه السلام که در ظاهر و برخورد ابتدایی ارتباط چندانی با موضوع اصلی بحث ندارند و یا فقط اشاره‌ای به آن دارند بهره جست. در این موارد می‌توان به مذاق و هدف کلان امام علیه السلام در یک موضوع کلی رسید و به واسطه آن، فهم کلام حضرت را جهت‌یابی نمود.

به بیان دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که از جمله فواید مهم شرح موضوعی، پیشگیری از برداشت نادرست در فهم مراد و مقصود امام علیه السلام است. ما شاهدیم در نقدهای علامه، بخشی مربوطه به عدم فهم مقصود امام علیه السلام توسط شارحان است که به تبع آن، شرح‌های نامربوط و منحرفی ارائه شده است. ولی مؤلف بهج الصباغه با توجه به ایجاد فضا و ارتباط‌های زیبا و هدفمند بیانات امام علیه السلام که باعث ایجاد خط سیر مناسبی گشته، توانسته خطبه‌هایی که چند موضوع دارند را (به تناسب موضوع هر بخش آن) تقسیم‌بندی کند. هر کدام را در بخش مربوطه قرار دهد و به این واسطه، هر مفهوم را به دقت درک نموده، آن را شرح کند.

علامه شوشتری از این روش به خوبی استفاده نموده است. کاربرد این روش را در شرح وی می‌توان به سه روش بازیابی کرد:

۱. ارتباط‌های درون فصلی

در شرح علامه شوشتری هر فصل دارای یک عنوان کلی و عمده و بخش‌های گسترده‌ای از کلمات امام علیه السلام است که یا مستقیماً و یا به صورت ضمنی به موضوع آن فصل مربوط می‌گردند. این فصل‌ها به گونه‌ای تشکیل شده‌اند که در ابتدا و به صورت جزئی، موارد متعددی از بخش‌های نقل شده را بی‌ارتباط و یا با ارتباطی کم‌رنگ و کم‌محتوا می‌بینیم ولی وقتی به فصل، نگاهی می‌اندازیم، به سادگی ارتباط‌های ضمنی و حتی گاهی کلیدی را می‌توان کشف کرد. از سوی دیگر، برخی نقش‌های خاص همچون شرح برخی فرازهای مبهم یا ایجاد حلقه اتصال میان مفاهیم متعدد و گسترده فصل را ایفا می‌نماید.

خطبه ۲۰۰ مربوط به شب دفن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است و شامل درددل‌های امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد. این خطبه در فصل «امامت خاصه» است؛ یعنی موضوعی که در ظاهر با موضوع خطبه کاملاً بی‌ربط به نظر می‌رسد، اما وقتی در سیر کلی فصل امامت، بخشی با عنوان غصب مقام خلافت مطرح می‌گردد، این خطبه به عنوان بخشی از

شواهد عملکرد امت و جریان‌شناسی آن، در کنار سایر خطبه‌ها نقش روشنگری را ایفا می‌کند که به عنوان یکی از مهم‌ترین قرائن در بحث ولایت قرار می‌گیرد (بهج الصباغه، ج ۵، ص ۲۸۲).
و یا نامه ۴۵ که در ادامه همین خطبه آمده و علامه شوشتری در آن جریان غصب منطقه فدک را توضیح داده است، در ظاهر ارتباطی به موضوع امامت ندارد اما شاهدیم وقتی در کنار دیگر خطبه‌ها قرار می‌گیرد، به عنوان قرینه‌ای مهم در جهت شناخت حرکت سیاسی غصب به شمار می‌آید و توانسته بخشی از عملکرد همه‌جانبه خلفا در کسب این منصب را معرفی نماید (بهج الصباغه، ج ۵، ص ۳۰۸).

۲. چینش خاص خطبه‌ها

از جمله مزیت‌های مهم شرح موضوعی نهج البلاغه، چینش هدفمند کلمات امام علیه السلام به صورت مطلوب می‌باشد. علامه در این زمینه سعی کرده خطبه‌ها و سخنان امام را به گونه‌ای منظم نماید که هر کلام، حتی الامکان، شرح یا توضیح و یا مکملی برای مورد پیش از خود باشد. بنابراین، برای فهم بهتر و کامل‌تر یک فراز، باید به فرازهای قبلی و بعدی آن توجه گردد و در کنار هم معنا شوند؛ چرا که شرح بسیاری اهداف امام علیه السلام از ایراد یک سخن، در سایر سخنان آن حضرت به صورت پراکنده آمده است که می‌تواند از نوع تکمله، شرح و یا بیان فضای صدور کلام باشد. با چنین چینشی که علامه در استخدام این روش انجام داده، فهم مراد امام را آسان نموده و به تبیین دقیق آن پرداخته است.

برای مثال، خطبه ۹۶ در قسمتی از فصل ملاحم و پیش‌گویی‌های حضرت امیر علیه السلام وارد شده و در ادامه خطبه ۱۲۱ با موضوعی کاملاً مشابه و یکسان آمده است و در نهایت، خطبه ۱۵۶ با معانی بسیار نزدیک و حتی الفاظ مشابه نقل شده است. این سه خطبه علاوه بر اینکه هر کدام در سیر کلی فصل معنا و مفهوم یافته‌اند، با آمدن در پی یکدیگر توانسته‌اند معنا را کامل‌تر برسانند و همدیگر را شرح کنند؛ چون هر کدام همان موضوع را با کمی اضافات و یا شرح بخشی از دیگر دنبال نموده‌اند (بهج الصباغه، ج ۶، ص ۴۶ و ۶۰ و ۷۰).

۳. ارتباط فصل‌ها و بخش‌ها

فصل در شرح بهج الصباغه، از یک موضوع خاص و کلی تشکیل می‌شود که تحت این عنوان خاص، بخش‌های متعددی از متون بدون ذکر عنوان و دسته‌بندی خاص تشکیل می‌گردد.



بخش‌ها معمولاً به صورت وسیعی با موضوع اصلی مرتبط می‌باشد و هر یک شامل قسمتی از پیکره آن می‌گردند؛ از سوی دیگر، با اینکه علامه خود به صورت رسمی به دسته‌بندی آنها نپرداخته، ولی با دقت در موضوع آنها می‌توان به متفاوت بودن موضوع زیر هر دسته از آنها پی برد. در بحث قبلی به ارتباط درونی این دسته روایات اشاره شد در اینجا سیر منطقی و هدفمند چینش زیر موضوعات در کنار هم مد نظر است که می‌تواند در فهم کلی موضوع هر فصل نقش کلیدی و جدی ایفا کند، چون هر فصل به طور معمول دارای یک سیر ثابت می‌باشد؛ این سیر را می‌توان اینگونه شاهد بود: مقدمات استدلال‌ها و در برخی فصل‌ها به اقتضای بحث شواهد و ادله اثبات و در نهایت بخش نتیجه؛ این ترتیب در صورت نقل کامل این مفاهیم در کنار هم، معنا پیدا می‌کند و می‌تواند علاوه بر معنای موضعی جزئی هر خطبه و کلام به صورت یک خانواده بزرگ و پیکره واحد، یک معنای جدید، کامل و مؤثر ارائه دهد.

۳ - ۱ ارتباط بخش‌ها

علامه در کتاب خود اهتمام ویژه‌ای به این امر داشته و سعی کرده موضوعات انتخابی را کاملاً بر اساس همین پایه پیش ببرد و بخش‌های مختلف هر فصل را علاوه بر سیر منطقی خطبه، طبق ضوابط ترتیبی نقل کند.

به عنوان نمونه، جلد دوم بهج الصباغه به بحث نبوت اختصاص داده شده است و مباحث آن به شرح زیر می‌باشد:

چند خطبه اول به بعثت، هنگام فترت انبیا، ضلالت و گمراهی مردم و وضع بد زندگی و عالم اختصاص دارد (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۲۳ - ۱۲۱).

با خطبه‌های بعدی، در عین بیان وضع بد جامعه، وارد روش عملکرد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سختی‌های بی‌سابقه و طاقت‌فرسای ایشان در این امر می‌شود و دلسوزی‌های عجیب آن حضرت را وصف می‌کند (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۲۳۸)

در قدم بعدی، نجات‌بخشی و هدایت‌گری حضرت رسول صلی الله علیه و آله را هدف خطبه‌ها قرار داده است (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۲۶۸)

سپس به آموزش دین و سختی‌های وصف‌نشده پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کفار و شجاعت آن حضرت در تمام عرصه‌ها می‌پردازد (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۳۷۶ - ۲۶۵)

سختی کار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به دلیل شرایط محیط و فهم کم اصحاب بعد از غلبه کفار را طرح می‌کند (بهبج الصباغه، ج ۲، ص ۴۰۳ - ۳۷۶)

در ادامه، مشکل ارتباط با ولایت با وجود عدم درک صحیح مسلمین از تبعیت و ماهیت آن نقل گردیده است (بهبج الصباغه، ج ۲، ص ۴۰۳ - ۴۲۶).

این مبحث نقطه اتصال این فصل به فصل بعدی قرار گرفته که وارد بحث امامت می‌گردد.

در نهایت، بحث اسوه اخلاقی بودن حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مطرح شده و برخی معجزات ایشان بیان گردیده است (بهبج الصباغه، ج ۲، ص ۴۵۱ - ۴۲۶).

دسته آخر هم مربوط به وفات آن حضرت است (بهبج الصباغه، ج ۲، ص ۵۰۷ - ۴۸۱).

این سیر به سادگی نشان می‌دهد که ارتباط هر بخش به صورت گسترده‌ای با بخش‌های پیشین خود حفظ شده است؛ بنابراین، حفظ چنین ترتیب منطقی برای فهم بهتر کلیت موضوع ضروری جلوه می‌کند.

این روش در سایر فصل‌ها نیز با ظرافت جالبی حفظ شده است.

۳ - ۲ ارتباط فصل‌ها

ارتباط میان موضوعات کلی فصل‌ها نیز جریان‌ساز و اثرگذار است؛ حتی برخی فصل‌ها نیاز ضروری و مقدمه‌ای به فصل قبلی خود دارند. چون از لحاظ معنایی به گونه‌ای مقدمه بعدی می‌باشند.

فصل‌های مختلف، با توجه به سیر منطقی کتاب، در واقع مکمل مباحث یکدیگر به صورت ایجاد ی یا تأکیدی هستند. لذا دقت در انتخاب ترتیب آنها نیز با توجه به نوع شرح که موضوعی است، بسیار پر اهمیت جلوه می‌کند.

علامه با توجه به دیدگاه خویش توانسته‌اند سیر منطقی و جالبی را در کتاب حفظ کنند که در ادامه برای نمونه به ارتباط چند فصل اشاره می‌شود.

فصل ۵ مربوط به بحث نبوت عامه است و با توجه به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قصد اثبات کلیت نبوت و مقام آن را دارد. مؤلف در بخش‌های نسبتاً متنوعی به این امر پرداخته است (بهبج الصباغه، ج ۲، ص ۲۳ - ۱۲۰) سپس آن را مقدمه‌ای برای فصل ۶ که نبوت خاصه است قرار می‌دهد. وی به صورت کاملاً گسترده و همه‌جانبه به شرح کلام امام علیه السلام در نبوت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پرداخته است؛ بنابراین، نیازی به اثبات نبوت و مقام ایشان ندارد. سپس با اختصاص

انتهای این فصل به چگونگی تداوم مقام هدایت‌گری ایشان بعد از وفات و تلاش‌های آن حضرت در این زمینه (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۱۲۱ - ۵۱۲)، مقام امامت را به فصل ۷ سپرده و وارد بحث امامت عامه شده و شروع به اثبات کلیت چنین مقامی کرده است. وی با نقل‌های بسیار گسترده از اوصاف چنین مقامی، استدلال‌های مورد نیاز جهت اثبات این مقام را تا حد ممکن برای خود فراهم کرده است (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۵۱۳ تا انتهای جلد ۳).

وی در فصل هشتم به امامت خاصه پرداخته و توانسته مستقیماً وارد بحث غصب خلافت و احتجاج‌های خاص آن شود؛ چرا که پیش‌فرض بسیاری از استدلال‌های این فصل، در فصل گذشته و به صورت مبنایی طرح شده است. (بهج الصباغه، ج ۵، ص ۳۵۴)

در فصل بعدی هم به صورت دقیق و زیبا به وصف علم غیب و پیش‌گویی‌های آن حضرت پرداخته است (بهج الصباغه، ج ۵، ص ۳۵۵ و ج ۶، ص ۲۴۴) و آن را به عنوان دلیلی بر امامت آن حضرت که در فصل قبل به بیان آن پرداخته بود، می‌آورد.^۱

در فصل‌های بعدی هم به ترتیب به صفات و علوم مختلف حضرت علی علیه السلام پرداخته و در همین جهت از آنها بهره می‌جوید.^۲

کلیت این دسته‌بندی‌ها عملاً شرح نهج البلاغه به نهج البلاغه محسوب می‌گردد؛ چرا که به‌وسیله بخش‌های مختلف نهج البلاغه، به شرح دیگر فرازها پرداخته است که این روش نیز در کار علامه منحصر به فرد بوده است و به آن پرداخته می‌شود.

شرح نهج البلاغه با کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام

از شیوه‌هایی که ظاهراً در شرح‌های نهج البلاغه منحصر به فرد می‌باشد، بهره‌گیری از دیگر کلمات امام علیه السلام در فهم این کتاب است؛ یعنی نوعی شرح روایی و تشکیل خانواده حدیثی از خود کلمات آن حضرت. چرا که گاهی امام علیه السلام همان مطلب را جای دیگر به اقتضای مخاطب، محیط و... واضح‌تر یا صریح‌تر بیان فرموده‌اند، بنابراین، نقل آن بیان می‌تواند از بهترین روش‌های کشف مقصود ایشان و انتقال آن به مخاطب باشد.

۱. علامه در بخشی از فصل ملاحم با ارائه تحلیلی این امر را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد این فصل را به عنوان تکمله فصل قبلی و دلیلی بر امامت آورده است (ج ۵، ص ۳۹۴).

۲. فصل‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸؛ در ادامه نیز فصل‌ها را با ظرافت جالبی به این مباحث مرتبط می‌کند.

از سوی دیگر، یکی بودن منابع کلام باعث می‌شود که کلمات دیگر امام علیه السلام نیز در فهم فرازهای نهج البلاغه مؤثر باشد. استفاده از نهج البلاغه برای فهم همان بیان، روش‌های متعددی می‌تواند داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اولین جنبه کار، نقل‌هایی است که به دلیل تشابه فراوان، علامه ادعا می‌کند که اینها یکی هستند و به صورت‌های متفاوت نقل گردیده‌اند. با کمی دقت در این موارد، شاهدیم که ایشان از این بحث دو جنبه استفاده کرده‌اند و علاوه بر نسخه بدل آوردن و استفاده جانبی آن، در جهت شرح و فهم بهتر خطبه مورد نظر خودش نیز بهره می‌برد. حتی گاه در میان کلام با نقل خطبه مشابه، قصد دارد مفهوم جملات مبهم نهج البلاغه را ساده گرداند.

البته این نکته هم قابل توجه است که گاه، برخی از این نقل‌های مشابه و هم‌مضمون، دارای تبیین بیشتری می‌باشند که احتمال حذف برخی کلمات نهج البلاغه را تقویت می‌کند. بنابراین، نقل محذوفات احتمالی کمک شایانی در فهم هدف می‌نماید. در شرح خطبه ۷۴، حضرت خطاب به معاویه می‌فرماید:

فما بعد قولك من فعلك و قريب ما اشبهت من اعمام و اخوال حملتهم الشقاوه و تمنى الباطل على الجحود بمحمد صلى الله عليه و آله فصرعوا مصارعهم حيث علمت. چه دور است گفتار تو از کردارت چه همانندی با عموهایت و دایی‌هایت که آنها را شقاوتشان و آرزوی باطلشان واداشت که رسالت محمد صلى الله عليه و آله را انکار کنند و چنان که می‌دانی، در ورطه هلاکت افتادند.

علامه در شرح این فراز، ابتدا نقلی با تفاوت لفظی مختصری می‌آورد و می‌گوید:

رواه (جمهرة الرسائل) بلفظ آخر هكذا ... اما بعد، فان ما اتيت به من ضلالك ليس ببعيد الشبه مما اتى به اهلك و قومك الذين حملهم الكفر و تمنى الاباطيل على حسد محمد صلى الله عليه و آله حتى صرعوا مصارعهم حيث علمت ...

(در جمهرة الرسائل) به لفظ دیگری آمده است که چنین است ... اما بعد، آن چیزی که از گمراهیت آوردی، بعید نیست که در آن شبهه‌ای باشد به آن چیزی که قومت و خانواده‌ات به آن اعتقاد دارند؛ خانواده‌ای که کافر و به دنبال آرزوهای باطل هستند و دلیل آن، حسد به حضرت محمد صلى الله عليه و آله است تا اینکه در این حسادت خود مردند.

در ادامه، نقلی با مضمون یکسان ولی با الفاظی راحت‌فهم و ساده‌تر، عرضه می‌کند؛ در پی آن، نامه‌ای مشابه نقل کرده و مضمون بیان را شرح نموده است (بِهَجِّ الصَّبَاغَةِ، ج ۴، ص ۲۶۷).

امام علیه السلام در مواردی با گستردگی بیشتری از اشاره کلام اصلی، به موضوعی اشاره می‌کنند، ولی چون در مقام بیان آن نمی‌باشند، گذشته‌اند؛ لذا علامه جهت شرح آن به نقل کلامی از حضرت امیر علیه السلام پرداخته که در مقام بیان آن آمده و بیان جزئیاتش بیشتر از آن می‌باشد. در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه داریم:

و جدحوا بینی و بینهم شربا و بیئنا فان ترتفع عنا و هتهم محن البلوی احملهم من الحق علی محضه.

و آبی را که میان و ایشان جاری بود به وبا بیامیزند (و فتنه برپا کنند) اگر این آزمایش محنت افزا از میان ما برداشته شود آنان را به راهی می‌برم که حقیقت محض باشد.

علامه در شرح این فراز، کلامی را از حضرت امیر علیه السلام مینا قرار داده که تمام این ابتلائات و امتحان‌های الهی را در جواب یک یهودی بر می‌شمرد. علامه طی چندین صفحه به صورت گسترده‌ای هدف امام علیه السلام را از زبان خودشان بیان می‌کند. ابتدا تمام این بلاها را به دو دسته تقسیم نموده: امتحانات عصر رسول الله صلی الله علیه و آله که در هفت عرصه بود؛ در پذیرش دین او، در لیلۃ المبیت، در جنگ بدر، در احد، در جنگ احزاب، در جنگ خیبر، در جریان آیه براءت، و امام علی علیه السلام در همه آنها سربلند بیرون آمد. سپس نوبت به هفت عرصه بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رسد که در وفات آن حضرت و صبر بر آن، غصب خلافت، دست به دست کردن آن، تشکیل شورا، خیانت اهل جمل و فتنه آنها، جنگ صفین و تمام سختی‌هایش و در نهایت جنگ نهروان تبلور یافت.

در این بیان بعد از بررسی امتحان‌های ذکر شده، ارتباط ظریف آنها با کلام نمایان گردیده و علت انتخاب این روش کاملاً محسوس می‌گردد (بهج الصباغه، ج ۴، ص ۲۲۹).

علت و فلسفه گفتار نهج البلاغه، از زبان خود امام علیه السلام استفاده دیگری است که می‌توان از سایر بیانات حضرت به دست آورد؛ بنابراین، علامه به این مهم پی برده و در جایگاه‌های متعددی از آن بهره جسته است.

حضرت در خطبه شفشقیه می‌فرماید:

اما والله لقد تمصصها «فلان» و انه ليعلم ان محلی منها محل القطب من الریحی بنحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر فسدلت دونها ثوباً و طویت عنها کشحاً.

آگاه باشید به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من نسبت به آن چون محور است به آسیاب؛ سیل‌ها از من فرو

می‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست، پس میان خود و خلافت پرده‌ای
آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتاختم.

علامه در شرح خطبه فوق می‌گوید:

به نظر می‌رسد ابهام جدی و مهمی که در این بیان امام وجود دارد. علت این عملکرد
امام با وجود تمام امتیازات و قدرت حضرت امیر علیه السلام و نزدیکی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله
می‌باشد؛ بنابراین، حضرت با پاسخ‌دادن به سؤالی با همین مضامین، علت و فلسفه
کناره‌گیری خود را بیان فرموده‌اند و حتی به گفته‌ها و پیش‌بینی‌های رسول الله صلی الله علیه و آله نیز
در همین زمینه استناد فرموده‌اند: «مرا هیچ‌گاه ترس دیدار خدایم مانع نشد، بلکه وعده
من به رسول الله صلی الله علیه و آله و امر آن حضرت مانع گردید. او مرا به آنچه امت بر سرم آوردند
آگاه کرد... و در توصیه به من فرمود: اگر یاری یافتی، پس بر آنها بتاز و اگر یاری
نیافتی، جان خود را حفظ کن و کنار بنشین تا وقتی یارانی برای اقامه دین و کتاب و
سنت بیابی.» و در ادامه نیز به بیان برخی رفتارهای امت می‌پردازد (بهج الصباغه، ج ۵،
ص ۳۶).

از جمله بهره‌های دیگر از بیانات امام نسبت به فهم نهج البلاغه، ارائه تحلیل‌هایی است در
مورد برخی مسائل پیچیده که خود امام علیه السلام با توجه به اهمیتشان، به آنها پرداخته است.
این بیانات از آنجایی که در فضایی متفاوت، غالباً به دور از تقیه و یا اضطرار، بیان گردیده‌اند،
در فهم بسیار کارآمد می‌باشند.

در شرح فرازی دیگر از خطبه ششقیه، آنجا که حضرت می‌فرماید:

فلما نهضت بالامر نکث طائفه.

اما هنگامی که زمام کار را به دست گرفتیم، جماعتی از ایشان عهد خود شکستند.

علامه چنین آورده است:

تحلیلی که حضرت امیر علیه السلام از جریان ناکثین ارائه می‌دهد، آنها را با بررسی شخصیت و
موقعیتشان و در مقابل بیان موقعیت اهل بیت علیهم السلام محکوم می‌کند. امام با نقل
چگونگی عهدشکنی اهل جمل، به شرح بیان می‌پردازد «ما از اهل بیت نبوت هستیم و
عترت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشیم و از تمام خلق به خلافت شایسته‌تریم. ولی این طلحه و
زبیر نه از میان اهل بیت می‌باشند و نه نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله... وقتی دیدند خداوند بعد
از مدت‌ها حق ما را بازگرداند، حتی یک سال هم صبر نکردند؛ بلکه یک ماه نیز تحمل

نمودند و همچون پیشینیان بر من جهیدند تا شاید حق مرا بستانند و مسلمین را از من پراکنده کنند» و همچنین نقل‌های مشابه دیگر که به صورت مفصل و صریح به شرح این جریان پرداخته‌اند (بهج الصباغه، ج ۵، ص ۲۳۱).

فرازهای فراوانی هم در خود یک کلام یا نامه امام وجود دارد که به نوعی شرح و بیان بخش قبلی همان کلام است؛ یعنی با استفاده از انتهای کلام، به ابتدای آن رجوع کرده و هدفیابی نموده است؛ یا کلماتی که موضوعی کاملاً مشابه دارند را برای فهم جملات خطبه مورد بحث بکار می‌بندد. در موارد زیادی هم بخش‌های مختلف را دنبال یکدیگر نقل نموده است. علامه گاهی ادعا می‌کند اینها یک کلام امام علیه السلام هستند که سید رضی به صورت جداگانه نقل نموده است.

در خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه داریم:

فبادرو العلم قبل تصویح نبتہ.

پس به تحصیل علم بشتابید پیش از آنکه کشته اش خشک شود.

علامه پس از بیان جمالتی در شرح کلام می‌گوید:

این کلمات در معنای خطاب «سلونی قبل ان تفقدونی» است (بهج الصباغه، ج ۳، ص ۴۸۹).

بر اساس شیوه شرح موضوعی، برخی کلمات امام مثل خطبه (۷۰ و ۱۰۴) به دلیل همسان بودن موضوعشان در کنار هم نقل می‌گردند. اینجا با دقت در معانی آنها می‌توان این مطلب را به سادگی دریافت که این گفته‌ها در واقع مکمل و شارح یکدیگرند؛ چون یا در ادامه هم معنی می‌یابند و یا به نوعی شارح و ساده‌کننده همدیگرند (بهج الصباغه، ج ۲، ص ۳۱۷).

علامه در بسیاری موارد که کلمات امام را در کنار یکدیگر می‌آورد، بعد از نقل فرازهای مد نظرش، اقدام به توضیح آنها می‌نماید. وی بیان می‌دارد که چه ارتباطی میان آنهاست؛ چه کمکی به فهم همدیگر می‌کنند؛ و سپس مرتب هر قسمت آنها و شرحشان به سادگی یکی بودن اصل مطلب را واضح می‌گرداند؛ بنابراین، با این کار توانسته به جوانب مختلفی از یک بیان یا اتفاق نقل شده دست یازد.

بدین علت است که می‌بینیم بعد از تعبیر خطبه ۶۵ که امام در آن علیه انصار و مهاجران مدعی خلافت استدلال می‌کنند و نسبت به مهاجران می‌فرمایند:

به درخت احتجاج کردند و ثمره آن را نابود کردند.

سپس علامه برای تکمله بحث، نامه ۲۸ به معاویه را با این مضمون می‌آورد که اگر هم این احتجاج مهاجران علیه انصار درست باشد، ما در این درخت از آنها حق بیشتری داریم و بنابراین، حق ما از شما بیشتر است.

نتیجه‌گیری

بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه اثر گران‌ارج مرحوم علامه شوشتری، شرحی برجسته و مفصل از نهج البلاغه است. در این شرح که اولین شرح موضوعی بر نهج البلاغه می‌باشد، شارح کوشیده مباحث گونه‌گون ادبی، تاریخی، کلامی و روایی را عرضه نماید. به علاوه، در مناقشه با شرح ابن ابی‌الحدید، به‌خصوص در طرح مباحث تاریخی، سعی کرده به مناسبت و فراخور، به بحث نقادی در این شرح و سایر شرح‌ها (نقدهای ادبی، کلامی، تاریخی، استدلالی و نقدهای قرآنی و روایی) بپردازد. خصوصیات کلی شرح که سبب شده متمایز از شرح‌های پیشین خود باشد، عبارتند از: سبک شرح موضوعی با توجه به مزایا و برتری‌های آن، مستندسازی روایات نهج البلاغه بر اساس متون قبل از تألیف نهج البلاغه، استفاده از خود نهج البلاغه در راستای شرح مفاهیم و اهداف امام علیه‌السلام و عدم تکرار و دوباره‌گویی‌های خسته‌کننده.

همه اینها از جمله مؤلفه‌هایی هستند که سبب شده این شرح از روش موضوعی منظم و ساختار مناسبی برخوردار باشد. پس از بررسی گزاره‌های شاخص بهج الصباغه، به روش شرح موضوعی نهج البلاغه و استفاده از سایر کلمات امام علیه‌السلام در تبیین نهج البلاغه اشاره شد. در این مباحث بدست آمد که چینش منطقی و هدفمند کلام امام علیه‌السلام، و فهم مراد صحیح آن از طریق تشکیل خانواده حدیثی، توجه به بیانات قبل و بعد آن حضرت و گستردگی موضوعات مورد بحث (در ۶۰ عنوان اصلی مهم موضوعات نهج البلاغه را به بحث گذاشته است) و ... از مزیت‌های این شرح می‌باشد.

کتاب‌نامه

- شناخت‌نامه نهج البلاغه، غلامعلی، احمد، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ه. ش.
- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، شوشتری، محمدتقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه. ش.
- چشمه خورشید (آشنایی با نهج البلاغه)، دلشاد تهرانی، مصطفی، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ه. ش.
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم.
- مصادر نهج البلاغه و اسانیده، حسینی خطیب، سید عبدالزهرا، بیروت: دار الزهراء، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ ه. ق.
- «بهج الصباغه و امتیازات آن بر دیگر شروح»، جعفری، محمدمهدی، آینه پژوهش، شماره ۳۳.